

عطایای روحانی و کاربرد آنها (۱۹)

جاودانگی محبت (بخش دوم)

(اول قرن‌تین ۱۳: ۸ / یوئیل ۲: ۲۸ و ۲۹)

درس گذشته موضوع جاودانگی محبت را از اول قرن‌تین ۱۳: ۸ با بیان اینکه محبت هرگز ساقط نمی شود آغاز کردیم، و گفتیم که پولس رسول در تاکید بر ارزش محبت، جاودانگی آنرا در برابر موقتی بودن سه عطای گفتاری، از جمله عطای نبوت، عطای تکلم به زبانها و عطای کلام علم قرار می دهد و در این راستا می گوید که، عطای نبوت ... نیست خواهد شد، عطای تکلم به زبانها ... انتها خواهد پذیرفت و عطای کلام علم نیز ... زائل خواهد گردید.

جلسه گذشته مطالعه مقدماتی ای بر پایان یافتن کاربرد این سه عطا، بخصوص، عطای تکلم به زبانها، داشتیم. بطوریکه ابتدا از لحاظ متنی با در نظر گرفتن حالات دستوری، به مفهوم توقف این عطایا پرداختیم و سپس به شواهد تاریخی پس از عصر رسولان و نیز وقایع دوره معاصر مبنی بر متوقف شدن عطای تکلم به زبانها، اشاراتی کردیم.

از آنجائیکه کاربرد عطای زبانها در دوره معاصر، مطلب بسیار بحث انگیزی است، لازم می دانم که در رابطه با توقف کاربرد این عطا، مطالعه بیشتری داشته باشیم تا بتوانیم، تعدادی از سوالات مطرح شده در این زمینه را نیز پاسخ گو باشیم.

از این جهت، با بررسی تفسیر یوئیل ۲: ۲۸ و ۲۹ که برخی برای اثبات فعال بودن عطای تکلم به زبانها بر آن استناد می کنند، مطالعه مون را آغاز می کنیم و سپس به ارتباط آن با اشاره پطرس در روز پنطیکاست (اعمال ۲: ۱۷) خواهیم پرداخت.

برخی از پیروان فرقه پنطیکاستی و کاریزماتیک به اشتباه از این آیات (یوئیل ۲: ۲۸ و ۲۹) نتیجه می گیرند که چون اکنون در زمانهای آخر بسر می بریم، عطای تکلم به زبانها، مجدداً فعال شده است.

مونتائوس، کاهن بت پرست مسیحی شده ایی که جلسه پیش به او اشاره کردیم، نیز از همین استدلال استفاده می کرد و زمانی که از او سوال می شد که، "چرا خدا دوباره از عطای زبانها دارد استفاده میکند؟"، پاسخ می داد، بخاطر اینکه الان در زمان آخر زندگی می کنیم و ملکوت خدا بر در است و مرکز فعالیتها آن نیز در همین دهکده که زندگی می کنم یعنی فریچیه می باشد.

اکثر پیروان فرقه های پنطیکاستی و کاریزماتیک نیز در پاسخ به این گونه سوالات می گویند که، خدا در این دوران، پس از ۱۸۰۰ سال، عطای تکلم به زبانها را احیا نموده است.

از این جهت، توجه شما را به تفسیر یوئیل ۲: ۲۸ و ۲۹ جلب می کنم.

تفسیر یوئیل ۲: ۲۸ و ۲۹

یوئیل ۲: ۲۸ و ۲۹ و بعد از آن روح خود را بر همه بشر خواهم ریخت و پسران و دختران شما نبوت خواهند نمود و پیران شما و جوانان شما رؤیایها خواهند دید. و در آن ایام روح خود را بر غلامان و کنیزان نیز خواهم ریخت. (ترجمه کلاسیک)

پیروان پنطیکاستی و کاریزماتیک برای تفسیر این نبوت به یوئیل ۲: ۲۳ اشاره می کنند که می فرماید:

یوئیل ۲: ۲۳ ای پسران صهیون در یهوه خدای خویش وجد و شادی نمایید، زیرا که باران اولین را به اندازه اش به شما داده است و باران اول و آخر را در وقت برای شما بارانیده است. (ترجمه کلاسیک)

به نظر کاریزماتیکها، یوئیل نبی در این آیه به بارش روح خدا در زمانهای آخر اشاره می کند، در صورتیکه موضوع اصلی این متن، چنین نتیجه گیری ای را به ما نمی دهد.

تاکید ما در این مجموعه مطالعات همیشه این بوده که برای درک مفهوم یک آیه، باید آن را همراه با آیات قبل و بعدش بررسی کرد، بعد آیات را با سایر بخش های مربوطه در کلام خدا تفسیر نمود.

پس بیائید همین روش را در رابطه با آیه ۲۳ (یوئیل ۲) انجام دهیم.

یوئیل در همین باب، یعنی باب ۲ آیات ۲۰ و ۳۱ اشاره به جفای عظیمی می کند که در هنگام بازگشت ثانوی مسیح رخ خواهد داد، بطوریکه در این رابطه چنین می گوید:

یوئیل ۲: ۲۰ سربازان دشمن را که از شمال بر شما هجوم آورده اند، از سرزمینتان بیرون میرانم و آنها را به نقاط دوردست می فرستم؛ ایشان را به سرزمینهای بی آب و علف باز می گردانم تا در آنجا بمیرند. نصف آنها به دریای مرده و نصف دیگرشان به دریای مدیترانه رانده خواهند شد. آنگاه بوی تعفن لاشه آنها بلند خواهد شد. من آنها را بسبب آنچه بر سر شما آورده اند نابود خواهم کرد.» (ترجمه تفسیری)

هجوم لشکر پادشاه شمال به اسرائیل در زمان جفای عظیم توسط دانیال نبی در باب ۱۱ نیز پیشگویی شده است. این جنگ آنقدر مهیب است که مکاشفه ۱۴:۲۰ در این رابطه می گوید:

مکاشفه ۲۰: ۱۴ سیلابی از خون جاری شد که به اندازه چهل فرسنگ و به بلندی افسار اسبان بود. (ترجمه مزده)

عیسی مسیح در بازگشت مجدد خود، لشکر شمال را در جنگ آرمگدون شکست خواهد داد و سپس ملتها را داوری خواهد کرد. پس از این امور، ملکوت جاودانی مسیح در آسمان برقرار خواهد شد.

آنگاه یوئیل در ادامه مطلب در آیات ۲۱ و ۲۲ اینگونه شرح می دهد:

یوئیل ۲: ۲۱ و ۲۲ ای مزرعه ها ترسان نباشید، از این به بعد شادی نموده، خوشحال باشید، زیرا خداوند کارهای عجیبی برای شما کرده است. ای گله ها و رمه ها نترسید، چون چراگاهها دوباره سبز می شوند. درختان باز میوه خود را خواهند داد و انجیر و انگور به فراوانی یافت خواهند شد. (ترجمه کلاسیک)

اشعیای نبی نیز در این رابطه چنین پیشگویی کرده است:

اشعیا ۳۵: ۱، ۲ و ۱۰ بیابان و زمین خشک شادمان خواهد شد و صحرا به وجد آمده، مثل گل سرخ خواهد شکفت. شکوفه بسیار نموده، با شادمانی و ترنم شادی خواهد کرد. شوکت لبنان و زیبایی کرمل و شارون به آن عطا خواهد شد. جلال یهوه و زیبایی خدای ما را مشاهده خواهند نمود... و فدیه شدگان خداوند بازگشت نموده، با ترنم به صهیون خواهند آمد و خوشی جاودانی بر سر ایشان خواهد بود. و شادمانی و خوشی را خواهند یافت و غم و ناله فرار خواهد کرد. (ترجمه کلاسیک)

ادامه مطلب در کتاب یوئیل باب ۲ آیه ۲۳ چنین می گوید.

یوئیل ۲ : ۲۳ ای پسران صهیون در یهوه خدای خویش وجد و شادی نمایید، زیرا که باران اولین را به اندازه اش به شما داده است و باران اول و آخر را در وقت برای شما بارانیده است. (ترجمه کلاسیک)

منظور از باران اول در این آیات، اشاره به بارش پائیزیست، و باران آخر نیز باران بهاره می باشد. در سرزمین اسرائیل، این بارانهای فصلی، یعنی بارانهای پائیزه و بهاره (اول و آخر) باعث تثبیت محصول می شد.

اما، همانطور که در این آیه مشاهده می کنید، خداوند به توسط یوئیل نبی پیشگویی می کند که هنگام ورود ما به ملکوت آسمان، خدا باران اول و آخر (یا پائیزه و بهاره) را یکجا می باراند.

بعبارتی، عملی را که باید با گذشت زمان در نتیجه بارش بارانهای فصلی انجام شود، خدا یکجا انجام خواهد داد و همه چیز بطور معجزه آسایی شکوفا گشته و رشد خواهد کرد.

یوئیل در ادامه آیات چنین می گوید:

یوئیل ۲ : ۲۴ الی ۲۷ خرمنگاه ها دوباره پر از گندم شده، چرخشتهها از روغن زیتون و شراب لبریز خواهند گردید. خداوند می فرماید: «تمام محصولی را که سالهای قبل، ملخها آن لشکر بزرگ و نابود کنندهای که بر ضد شما فرستادم خوردند، به شما پس خواهیم داد! بار دیگر غذای کافی خورده، سیر خواهید شد و مرا برای معجزاتی که برای شما انجام داده ام ستایش خواهید کرد و شما ای قوم من دیگر هرگز خوار نخواهید شد. ای اسرائیل، شما خواهید دانست که من در میان شما می باشم و تنها من خداوند، خدای شما هستم و دیگر هرگز خوار نخواهید شد. (ترجمه تفسیری)

می بینید که خداوند به چه زیبایی در این نبوت یوئیل، بازگشت ثانوی مسیح را به تصویر می کشد؟ زمانی که کلیسا به ملکوت آسمان می پیوندد و محصول شروع به رشد می کند، در صحرا و بیابان، برکه و نهرها جاری خواهد شد، گلهای رز شکوفه خواهند داد، در آن زمان نگرانی از آفت و یا بلا نخواهد بود و همه خدا را شکر و سپاس خواهند گفت.

این وقایع در تاریخ کلیسا هرگز اتفاق نیافتاد.

حال به ادامه ماجرا توجه کنید و ببینید که پس از آن چه خواهد شد!

یوئیل ۲ : ۲۸ پس از آن، روح خود را بر همه مردم خواهم ریخت! پسران و دختران شما نبوت خواهند کرد. پسران شما خوابها و جوانان شما رؤیایها خواهند دید. (ترجمه تفسیری)

به نظر شما منظور از "پس از آن" در این آیه چیست؟ بله، منظور پس از برقراری ملکوت خداست. یعنی پس از تمام وقایعی که صحبتشان را کردیم.

پس، نبوت یوئیل نبی، مربوط به انجام ملکوت خداست و تا زمانیکه ملکوت خدا یا ملکوت آسمان برقرار نشده، جزئیات این نبوت به تحقق نخواهد پیوست.

ادامه آیات شرح بیشتری در مورد جزئیات "آن زمان" را، به ما می دهد.

یوئیل ۲: ۲۹ و ۳۰ در آن روزها من روح خود را بر غلامان و کنیزان شما نیز خواهم ریخت. علامتهای عجیب از خون، آتش و ستونهای دود، در آسمان و زمین ظاهر خواهم ساخت. (ترجمه تفسیری)

بعبارتی، پس از انجام این علائم، داوری خدا صورت خواهد گرفت.

ترتیب وقایع در این باب به وضوح مشخص است. بدینصورت که:

اول پیروزی بر لشکر شمالی، سپس برقراری حاکمیت خدا و بعد بارش روح القدس.

همین وقایع در حزقیال ۳۶ نیز بگونه ای دیگر تکرار شده است.

حزقیال ۳۶: ۲۴ الی ۲۷ و شما را از میان امت ها می گیرم از جمیع کشورها جمع می کنم و شما را در زمین خود درخواهم آورد. و آب پاک بر شما خواهم پاشید و طاهر خواهید شد. و شما را از همه نجاسات و از همه بتهای شما طاهر خواهم ساخت. و دل تازه به شما خواهم داد و روح تازه در اندرون شما خواهم نهاد. و دل سنگی را از جسد شما دور کرده، دل گوشتین به شما خواهم داد. و روح خود را در اندرون شما خواهم نهاد و شما را به فرایض خود سالک خواهم گردانید تا احکام مرا نگاه داشته، آنها را بجا آورید. (ترجمه کلاسیک)

کلام خدا را باید درست آموخت. نمی توانیم آیات را از موضوع اصلی اش جدا کرده، برداشتهای خودمان را در آن درج کنیم.

بطوریکه، برخی باران اولین، را به واقعه نزول روح القدس در روز پنطیکاست در زمان رسولان، و باران آخرین را به پنطیکاست قرن بیستم ربط می دهند.

در صورتیکه کاملاً روشن است که در این آیات، باران اولین و آخرین اشاره به، فقط باران های فصلی دارد نه عطای تکلم به زبانها و همانطور که اشاره شد، هدف خدا در اشاره به باران اولین و آخرین در یوئیل باب ۲، این است که او در حاکمیت مسیح، بارانی را که لازم است تا زمینها را بارور کند، خواهد بارانید و آنها دیگر در مقابل امتهای شرمنده و ضعیف نخواهند بود. بعبارتی خدا کلیسایش را احیا خواهد کرد.

برخی اصرار دارند که این بارانها، استعاره ای هستند. اگر قرار است آن را تشبیه یا استعاره بدانیم، آنگاه بهتر است باران اول را، پادشاهی داود و باران آخر را، پادشاهی مسیح فرض کنیم.

البته در جای دیگر گفته شده که می توان باران اول را به آمدن مسیح در بار اول، و باران آخر را به بازگشت ثانوی او تشبیه کرد.

این تنها تشبیحاتی است که می توان از باران اول و آخر در نظر داشت.

نکته دیگری در یوئیل ۲: ۲۳ وجود دارد که باید به آن توجه کرد:

یوئیل ۲: ۲۳ ای پسران صهیون در یهوه خدای خویش وجد و شادی نمایید، زیرا که باران اولین را به اندازه اش به شما داده است و باران اول و آخر را در وقت برای شما بارانیده است. (ترجمه کلاسیک)

در اینجا می گوید که باران اول به اندازه اش داده شده، که اشاره به یک باران معتدل می باشد.

بنابراین، باران اصلی را در آخر خواهیم چشید. پس این می تواند اشاره به پادشاهی داود باشد که فقط سایه ای از پادشاهی مسیح بود.

در هر صورت، پیشگویی یوئیل ۲ : ۲۳ قطعاً هیچ ربطی به واقعه ۱۹۰۶ میلادی، که آن را آغاز نهضت پنطیکاست (قرن ۲۰) نامیدند، ندارد.

این آیه فقط مربوط به آینده قوم خدا یا کلیساست.

برای تحقق این آیه، ابتدا باید صبر کنیم تا جفای عظیم تمام شود، بعد عیسی مسیح بازگشت کند و حاکمیتش را برقرار نماید. آن وقت خدا روحش را بر همه خواهد ریخت.

جالب اینجاست که یوئیل نبی، هیچ اشاره ای در رابطه با تکلم به زبانها نمی کند. کاملاً مشخص می کند که مردم پس از دریافت روح القدس، خواب و رویا و نبوت خواهند کرد. اما خبری از تکلم به زبانها در این پیشگویی نیست. چون وقتی زبانها متوقف شد دیگر متوقف شده. کلام خدا نمی گوید که زبانها برای زمان موقتی متوقف می شود.

حال بیائید به اعمال باب ۲ مراجعه کنیم چون بعضی ممکن است که سوال کنند که اگر هدف خدا از پیشگویی یوئیل نبی، زبانها نبوده، پس چرا پطرس در روز پنطیکاست واقعه فوق را به نبوت یوئیل نبی نسبت می دهد؟

ارتباط اعمال باب ۲ با نبوت یوئیل نبی

پطرس در روز پنطیکاست در حینی که همه از روح القدس پر شده به زبانها سخن میگفتند از میان آن ۱۲۰ نفری که در بالاخانه جمع بودند بر میخیزد و چنین میگوید:

اعمال ۲ : ۱۴ الی ۱۷ اما پطرس با آن یازده رسول برخاست و صدای خود را بلند کرد و خطاب به جماعت گفت: «ای یهودیان و ای ساکنان اورشلیم، توجه کنید: بدانید و آگاه باشید که برخلاف تصور شما، این مردان مست نیستند؛ زیرا اکنون ساعت نه صبح است. بلکه این همان چیزی است که یوئیل نبی گفت: خدا می فرماید در زمان آخر چنین خواهیم کرد: از روح خود بر همه مردم فرو خواهیم ریخت و پسران و دختران شما نبوت خواهند کرد و جوانان شما رؤیایها و پیران شما خوابها خواهند دید. (ترجمه مژده)

پطرس در اشاره به نبوت یوئیل نبی می خواهد توجه مخاطبینش را به آنچه قرار بود در آینده رخ دهد جلب کند و به آنها بگوید آنچه اکنون مشاهده می کنید، یک نمونه کوچک یا اشانتیونی، از آنچه قرار است روح القدس در ملکوت خدا برای همه انجام دهد، می باشد.

به این نشان که پطرس در ادامه سخنانش در اشاره به وقایع ایام آخر پیش از آمدن آن روز عظیم و پر شکوه خداوند در آیات ۱۹ و ۲۰ چنین شرح می دهد.

اعمال ۲ : ۱۹ و ۲۰ از بالا در افلاک، عجایب و از پایین در زمین، آیات را از خون و آتش و بخار دود به ظهور آورم، خورشید به ظلمت و ماه به خون مبدل گردد قبل از وقوع روز عظیم مشهور خداوند. (ترجمه کلاسیک)

حال سوالاتی که مطرح می شود این است که در روز پنطیکاست، در اعمال باب ۲،

آیا در آسمان و زمین علامات عجیب ظاهر شدند؟ آیا بر زمین خون جاری شد؟ یا اینکه از هوا آتش بارید و دود غلیظ برخاست؟ آیا خورشید تاریک شده، ماه به رنگ خون درآمد؟

البته که هیچ کدام از این وقایع در روز پنطیکاست صورت نگرفتند، چون همه این موارد مربوط به برقراری ملکوت خدا در آینده می باشد.

پس، آنچه در روز پنطیکاست اتفاق افتاد، در ابعاد بسیار کوچکی صورت گرفت.

در واقع خدا قدری از روح خود را بطور نمونه بر ۱۲۰ نفر از شاگردانش که در یک محل بسیار کوچک، در شهر اورشلیم واقع در سرزمینی محدود بنام اسرائیل نازل کرد و به آنها قوت بخشید تا شاهدان او باشند.

این دقیقاً مطلبی است که نویسنده عبرانیان آن را "چشیدن لذت کلام نیکوی خدا و قوات عالم آینده" می نامد.

یکی از محققین برجسته قرن ۱۹ بنام N. H. Peters در این رابطه چنین میگوید.

تعمیدی که در روز پنطیکاست صورت گرفت بیعانه ایست از آنچه روح القدس در آینده انجام خواهد داد.

یک الهی دان معاصر آلمانی بنام Helmut Theilicke نیز می گوید:

معجزاتی که در دوران رسولان صورت گرفت مثل جرقه هایی بود که توجه ما را به افق جلب می کند و پادشاهی قریب الوقع خدا را مژده می دهند.

پس تا کنون سه دلیل کلی بر متوقف شدن عطای زبانها را مفصلاً بررسی کردیم.

(۱) هدف و منظور عطای زبانها به انجام رسید

(۲) تاریخ ثابت می کند که عطای زبانها متوقف شده است

(۳) از کلام خدا بوضوح می فهمیم که عطای زبانها متوقف شده و هیچ دلیلی برای شروع مجدد آن نیست.

عزیزان، مواظب باشید، چون در دنیایی زندگی میکنیم که پر از عجایب و شگفتی ها است. بطوریکه، فالگیران و کسانیکه به اصطلاح با ارواح مردگان ارتباط دارند، در هر محله ای رسماً با مجوز پروانه کار از دولت، دفتر کار دارند.

شیطان پرستی چنان عمومیت پیدا کرده که حتی در اعیاد، فیلمهای سینمایی، بازیها، حتی سرگرمی ها نیز رخنه کرده است.

امروزه یک مسیحی، باید نسبت به این مسائل بسیار هوشیار و حساس باشد، و اجازه ندهد که تجربیات و احساسات، جای اصول ایمان کتابمقدسی اش را بگیرد.

متأسفانه بسیاری هستند که به انواع مسائل خرافی و حتی شیطانی اسیر و گرفتار شدند، و هنگامیکه به ایشان نزدیک می شوید، تا از کلام خدا، آنها را راهنمایی کنید، شما را نهیب می دهند و اصلاً حاضر نیستند که به کلام خدا گوش دهند.

حال، شاید بعضی بپرسند، پس اگر عطای تکلم به زبانها متوقف شده، زبانهایی که الان بسیاری از پنطیکاستیها و کاریزماتیکها به آن تکلم می کنند چیست؟

پس زبانهایی که امروزه صحبت میشود چیست؟

در پاسخ به چند احتمال اشاره می کنم.

(۱) اولین احتمال – اگر از روح القدس نیست پس روحی غیر از روح خداست

بعبارتی باید گفت که می تواند روح شریر باشد. فراموش نکنید

که قبلاً در مطالعاتمان گفتیم که سر منشاء تمام مذاهب کاذب، شیطان است. کلام خدا در عهدعتیق میگوید که خدایان امتهما ارواح شریر هستند.

بنابراین پشت سر هر مذهب کاذب یا تعلیم دروغین یک روح شیطانی وجود دارد. شیطان در مذاهب کاذب بسیار فعال است.

اگر تکلم به زبانها در مذاهب شیطانی نیز انجام می شود به راحتی می تواند مسیحیان ساده و زودباور کلیسا را فریب دهد.

بعنوان مثال،

مورمونها نیز ادعا می کنند که به زبانها تکلم می کنند.

در دایره معارف بریتانیکا نوشته شده که در مراسم عبادتی بسیاری از مذاهب شیطان پرستی تکلم به زبانها نیز انجام می شود.

آقای Joseph Dillow در این رابطه، کتاب بسیار مفیدی نوشته که در آن چنین می گوید.

D. C. Graham به دختر دیو زده ای از یکی از استانهای چین صحبت می کند، که به زبانهای بی مفهوم سخن می گوید.

شخصی بنام Edward Langston می گوید که در شرق آفریقا افراد دیو زده بسیاری وجود دارند که بخوبی به زبان Swahili یا انگلیسی سخن می گویند، در صورتیکه در حالت عادی حتی یک کلمه از این زبانها را نه می فهمند و نه صحبت می کنند.

Junod گزارش می دهد که عده ای از مردم Thonga در آفریقا، هنگامیکه روحی وارد آنها می شود، آهنگی را می خوانند که خود ساخته است. معمولاً آهنگها به زبان Zulu می باشند، حتی اگر خود شخص به این زبان آشنایی نداشته باشد اما بطور معجزه آسایی آن را بکار می گیرد.

ورجیل (Vergil (70-19 B.C.) در اثری بنام Aeneid بیان می کند، که در جزیره کوچکی بنام Delos، راهب های زن به زبانها صحبت می کردند.

امروزه گروه هایی تحت نام محمدی ها و اسکیموهای منطقه Greenland، واژه هایی که از خلسه گی ایجاد می شود، را به زبان می آورند.

در تاریخ آمده که کیمیاگران غیر مسیحی قرون وسطی نیز به زبانها سخن می گفتند. از این جهت به تصور مردم، آنها جادوگر بودند و از آنها می ترسیدند.

گفته شده که در یک لابراتوار پرزبیتری در دانشگاه پزشکی ویرجینیا، گروهی که به جادوگری مشغول بودند به زبانها سخن می گفتند.

یک هنرپیشه زن تُرک، ادعا می کند که در خواب از یک مرد سیاه پوست، زبان Jacosta را آموخته است. و علاوه بر اینها،

آقای جرف اسمیت که موسس فرقه مورمونهاست، سخن گفتن به زبانها را به پیروانش اینچنین آموزش می داد. سر پا بایستید، از خودتان صدایی یا سخنی به صدا در آورید، و با صدا سخن گفتن را ادامه دهید تا اینکه خدا از آن زبانی بوجود آورد.

مثل اینکه آقای ژوزف اسمیت، این روش را از کتاب راهنمای کاریزمتیک های زمان حال آموخته باشد، چون شباهت زیادی کارهای آنها دارد.

همانطور که می بینید شیطان از طرق مختلف، عطای زبانها را تقلید می کند.

پس نتیجه می گیریم، فقط به صرف اینکه شخصی به زبانی سخن می گوید، نمی توان استدلال کرد عطای زبانها هنوز کاربرد دارد.

مثل این می ماند که ما بخواهیم برای اثبات خدا به وجود ادیان اشاره کنیم.

اعضای کلیسای قرننیا نیز همین کار را انجام می دادند. آنها با استفاده از خلسه گی در روش بت پرستان، عطای زبانها را جعل می کردند.

۲) دومین احتمال برای توجیه زبانهایی که الان بعنوان عطای زبانها معرفی می شود - می تواند آموختنی یا تلقینی باشد

بنظر می رسد که بیشتر کسانی که امروزه به زبانها سخن می گویند تحت تاثیر این مسئله هستند.

بعبارتی در آنچه آنها تجربه می کنند، هیچ عمل روحانی، معجزه یا مافوق طبیعه صورت نمی گیرد، بلکه یک رفتار کاملاً اکتسابی می باشد.

آقای John Kildahl در کتابی تحت عنوان "روانشناسی سخن به زبانها"، ادعان داشته که زبانهایی که کاریزماتیکها امروزه در دعاهایشان استفاده می کنند یک رفتار اکتسابی است.

او به همراه همکارش آقای Paul Qualben مامور شدند به توسط کلیسای لوتری و انیسیتوتی سازمان بهداشت و روان، مطالعات وسیعی بر واقعه زبانها انجام دهند.

پس از مطالعاتشان به این نتیجه رسیدند که افرادی که به زبانها دعا می کنند، اکثراً بخاطر اصرار زیادی است که به این کار دارند از این جهت آنها را از دیگران آموخته، تکرار می کنند.

آقای جان کیلدال می نویسد، علاوه بر این، دلایل مشابهی چون، رقابت، چشم و روی هم چسبی، یا شرم و حیا نیز ممکن است عامل این مسئله باشد.

پس، می توان نتیجه گرفت که امروزه، عامل تکلم به زبانها، می تواند شیطانی، دیوزدگی یا رفتار اکتسابی و تلقینی داشته باشد.

۳) سومین احتمال – ممکن است حالت روانی داشته باشد

در بعضی از مجالسی که مردم به زبانها سخن می گویند، آنقدر اتفاقات عجیب و غریب از جمله غش کردن و ملق زدن افراد مشاهده می شود که می توان گفت، که منشاء روانی دارد.

آیا تا کنون دیدید که چطور در کنسرت‌های راک، دخترها و پسرهای جوان، با هیجان زیاد، فریاد و جیغ های بسیار بلند سر می دهند و خواننده یا نوازندگان را تشویق می کنند؟ در اینگونه کنسرت‌ها هیجان افراد آنقدر شدید می شود که بعضی از خود بیخود شده و از حال می روند.

حال بیابید ببینیم که چرا افراد این عکس العمل ها را از خود نشان می دهند.

برای یافتن جواب اصلاً لازم نیست که به دکتر و یا متخصص مراجعه کرد. براحتی می توان دریافت که مغز انسان تحت تاثیر یک سخنرانی، موسیقی و یا هر چیز دیگری، قادر است هر کاری با بدنش انجام دهد.

بنابراین، از لحاظ روانی، سخن گفتن به زبانها می تواند مثل یک موتور خودکار عمل کند، که اصطلاح روانشناسی آن Radical Inward Detachment from one's Conscious Surroundings هست، که مفهوم، گسیختگی درونی شدید در هوشیاری شخص نسبت به محیط، می باشد (یا به زبان عامیانه جوگیر شدن است).

این موتور خودکار، ارتباط تقریباً تمام عضلات را با بخش کنترل هوشیاری قطع می کند. در این حالت، شخص از خود بیخود می شود. بعضی این حالت را خلسه، یعنی یک احساس بسیار شدید لذت بخش، که با هوشیاری متفاوتی مملو از احساسات، جوش و خروش، و فشار، می نامند. همه ما به گونه ای کم و بیش حالات خلسه یا نیمه هوشیاری را تجربه کرده ایم.

خب چنین حالات احساسی همراه با یک موزیک ریتمیک که اغلب با سخن گفتن به زبانها همراه هست معمولاً مردم را از کنترل خارج می کند.

علاوه بر این، توجیه دیگر تکلم به زبانها در این دوره، می تواند بخاطر تاثیر هیپنوتیزم باشد.

۴) چهارمین احتمال – ممکن است تاثیر هیپنوتیزم باشد

هیپنوتیزم می تواند به روش گروهی، انفرادی و یا حتی بطور خودکار (Auto Hypnosis / Self Hypnosis)، انجام شود. کارشناسانی بنام آقایان Kildahl و Qualben در تحقیقاتی که بر افرادی که در جلسات عبادتی به زبانها سخن گفتند، به این نتیجه رسیدند که:

قابلیت هیپنوتیزم شدن در افراد، شرایط لازم برای سخن گفتن به زبانها را، در آنها ایجاد می کند. بعبارتی آنهائیکه خود را به راحتی تسلیم رهبر جلسه می کنند و کاملاً خود را به او می سپارند، شرایط مساعدی برای تحت تاثیر قرار گرفتن از محیط را دارند، و در نتیجه به زبانها سخن می گویند. معمولاً این گروه افراد مشتاق سخن گفتن به زبانها هستند و تلقینات رهبر جلسه و احساسات شدیدی که در آنجا حکم فرماست بر آنها تاثیر می گذارد.

آقای دکتر E. Mansell Pattison، استاد دانشگاه پزشکی واشنگتن، متخصص رفتاری و عضو سازمان تحقیقات روانشناسی مسیحی، که بین سالهای ۱۹۳۳ الی ۱۹۸۹ میلادی می زیست، در نتایج تحقیقاتش چنین می گوید:

تحقیقات ما بر مکانیزم بسیار طبیعی است که سخن به زبانهای غیر، یا glossolalia را ایجاد می کند. بعنوان یک پدیده روانشناختی، سخن گفتن به زبانها را می توان بسیار ساده و قابل فهم بوجود آورد. بعنوان مثال، تجربه ای که از بیماران داشته ام این بوده که در برخی از اختلالات مغزی که بر اثر ضربه، تومار یا غیره ایجاد شده بودند، بیمار بطور خودکار سخنانی را تکرار می کرد. نتیجه اینکه، آنچه این گونه بیماران به زبان می آورند مشابه با سخنانی است که ما امروزه آنرا سخن گفتن به زبانها می شناسیم.

علاوه بر این، بیماران اسکیتزوفرنیایی نیز، اختلالات گفتاری مشابه ای با سخن گفتن به زبانها را دارا می باشند. بطوریکه، تحقیقات نشان می دهند که ویژگیهای این گفتارهای ناهنجار با ویژگی کسانی که به زبانها سخن می گویند، یکی است. سخنانی را که این گونه افراد بطور کلیشه ای به زبان می آورند یا بر اثر اختلالات مغزی، یا تحت تاثیر مسائل روانی و یا تلقینی است.

معمولاً در جلساتی که افراد تشویق به تکلم به زبانها می شوند، توسط رهبر جلسه به آنها گفته می شود که خود را آزاد بگذارند و اجازه دهند تا نیروی دیگری، که آنرا روح القدس می نامند، کنترل زبانشان را بدست بگیرد. آنگاه به آنها می گویند که هر چه به زبانتان می آید را تکرار کنید. پس، افراد بدون اینکه بیماری یا اختلالات مغزی داشته باشند، خودشان ارده می کنند تا کنترل زبانشان را رها کنند و هر چه به زبانشان می آید را تکرار نمایند و در نتیجه همان سخنان کلیشه ای را، که بیماران روانی و مغزی به زبان می آورند را تکرار می کنند.

شاید بعضی بپرسند، پس چرا بعضی مسیحیان تن به چنین کارهای می دهند؟

برخی از مسیحیان بدون اینکه خودشان بدانند در این جلسات جوگیر شده تحت تاثیر هیجانانگیز، گرفتار این گونه تجربیات احساسی می شوند و با تفاسیر و تعبیر غلطی که از رهبران کلیسا دریافت می کنند به تصور غلطشان یک تجربه فوق العاده و روحانی دریافت می کنند.

این گونه افراد اساساً بخاطر تشنگی و گرسنگی روحانی ای که دارند گرفتار می شوند. به آنها گفته می شود که دعا به زبانها، یک تجربه روحانی است که آنها را به یک رشد و مرحله بالاتری ارتقا می دهد.

عده دیگری هم بدلیل اینکه نمی خواهند ساعتها وقت صرف مطالعه کلام و کتب تفسیری کنند، به تجربه ظاهری سخن گفتن به زبانها قانع شده، نفس روحانی شان را ارضا می کنند.

گاهی دیده شده که بعضی از مسیحیان، بخاطر اینکه در جمع مورد پذیرش سایرین قرار بگیرند اصرار دارند که این تجربه را دریافت کنند.

خلاصه اینکه مردم به دلایل دیگری مثل هم‌رنگ جماعت شدن، جلب توجه و تحسین دیگران کردن، و غیره تن به چنین عمل نمایشی می دهند.

افراد بارها از من خواستند که برایشان دعا کنم تا زبانها را دریافت کنند.

(از تجربه خودم و هم‌سر من باید برایتان بگویم).

بعضی از من ایراد می گیرند که چرا همه اش دربارهٔ موارد بحث انگیزی مثل دعا به زبانها یا تعمید روح القدس صحبت می کنی؟ نظر برخی از کشیشان این است که نباید بر سر این گونه موضوعات بحث انگیز تاکید کرد و باید از آنها گذشت.

اما همانطور که در اول قرن نهم : ۱۲ : ۱ اشاره شد پولس به اعضای کلیسای قرنتس می گوید که نمی خواهم از چنین مسئلهٔ مهمی بی اطلاع باشید و بعد سه باب در موردش صحبت می کند.

در بسیاری از کلیساهای کاریزماتیک افراطی، مسئلهٔ دعا کردن به زبانها آنقدر مهم است که مردم به دو گروه، یعنی آنهایی که دارند (یعنی زبانها را دارند) و آنهایی که ندارند تقسیم بندی می شوند.

در این گونه کلیساهای، آنهایی که دارند، روحانی تر، موفق تر و خلاصه سوپر مسیحی بشمار می آیند و خودشان را تافته های جدا بافته می دانند.

اما آنهاییکه ندارند، مظلوم واقع می شوند، چون بدلیل گناهی که خودشان هم از آن خبر ندارند، از این عطا بی بهره مانده اند و تمام تقصیرات زندگی و کلیسایی معمولاً به گردن آنها می افتد.

غافل از اینکه کلام خدا می فرماید، عطاى تکلم به زبانها دیگر فعال نیست و انتها یافته است.

البته ناگفته نماند که من خدا را برای تمام ایماندارانی که در کلیساهای پنطیکاستی و کاریزماتیک هستند، شکر می کنم، چون می دانم به الهامی بودن کتاب مقدس، حقایق، اصالت و اعتبار آن باور دارند. همچنین عیسی مسیح را با توبه و ایمان بعنوان نجات دهنده شخصی خود پذیرفته اند. ایمان دارند که او خداوند است که برای گناهانشان مصلوب شد، پس از سه روز از مردگان برخاست، آنگاه پس از ۴۰ روز به آسمان صعود کرد و بدست راست خدای پدر نشسته است. همچنین باور دارند که او بزودی باز خواهد گشت و زندگان و مردگان را داوری خواهد کرد.

آنها برادران و خواهران ما در مسیح هستند و بسیاری از آنها با غیرت غیرقابل وصفی خدا را خدمت می کنند. بسیار دوستشان دارم و خواهم داشت، اما متأسفانه بر سر عطایای روحانی و کاربرد آنها نمی توانم با آنها هم نظر باشم.

فراموش نکنیم که تاکید پولس رسول در باب ۱۳ اول قرن نهم، محبت کردن است چون همهٔ باورها و آموزه های ما بدون محبت هیچ می باشند. همه در گذر زمان برداشته می شوند، اما محبت جاودانی است.

نگرانی من این است که، حال که دریافتیم عطای سخن گفتن به زبانها، خاتمه پیدا کرده، وقتی با یک برادر یا خواهر پنطیکاستی یا کاریزماتیک برخورد می کنیم از این مجموعه درسها برای بحث و جدل هایی که فاقد محبتند و سازنده نیستند، استفاده کنیم. در صورتیکه وظیفهٔ ما در قبال این چنین اشخاص، در درجهٔ اول محبت نمودن است.

مطمئن هستیم که اگر در مقابل چنین افرادی با محبت مسیح رفتار کنیم، شهادتی که از آنها خواهیم شنید این خواهد بود که تا بحال چنین تجربهٔ روحانی ای نداشته است.

چون در محبت، خوشی، آرامش، پرهیزکاری، شادی، بخشش، فروتنی است که قطعاً از هر تجربهٔ روحانی دیگری که در جلسات به آنها دست می دهد متفاوت خواهد بود. مطمئناً، اگر مردم از شما محبت ببینند، آنگاه در مورد سوالات الهیاتی شان نیز به شما رجوع خواهند کرد.

کلام خدا در افسسیان ۴ : ۱۵ می گوید که ما باید در حالیکه حقیقت را با محبت بیان می کنیم، در هر مورد در مسیح رشد کنیم.

پس عزیزان ضمن اینکه محبت را مبنای انگیزه و اعمالمان قرار می دهیم، بر حقایقی که امروز از کلام خدا دریافت کردیم می ایستیم و تلاش می کنیم تا بهترین نمونه در اطاعت از کلام خدا باشیم.

در درس بعدی آخرین بخش از مطالعه باب سیزدهم اول قرن‌تیاں از آیات ۹ الی ۱۳ تحت عنوان جاودانگی و برتری محبت را، هم مطالعه خواهیم کرد.

فیض و برکت خدا با همه شما باشد و بماند. خدا نگهدار